سه شنبه20/9/1403-8جمادی الثانی 1446- 10دسامبر2024-درس 55فقه رهبری سازمانی (فقه القیادة) –شرائط تاثیر این رهبری – صداقت –آثار صداقت - وظیفه ترتیب آثار و روش آن.

مساله45: مدیران صادق مکلفند قوه صداقت خود را دائما از طریق ترتیب آثارصدق، به فعلیت بر سانند تا متهم به عدم صداقت نشوند .

شرح مساله: معلوم شد صداقت به عنوان عامل اصلی رهبری سازمانی مدیران در ایجاد انگیزش دارای آثاری وحیانی است که مدیران باید این آثار متبرکه را در خود دائما ایجاد کنند استنباط شد که این آثار مجموعه ای از تواناییها ، داناییها و داراییها ست که از مدیر صادق در رهبری اش باید بروز کند یعنی بر او واجب است این آثار را بروز دهد تا صداقتش آشکار و موثر شود وصرف یک عنوان و وصف نباشد بلکه وصفی کاربردی باشد و حال سوال این است که چگونه میتوان این آثار را بروز داد ؟ آیا ابراز آثار و ترتیب آثار تکلیف مالایطاق نیست آیا ترتب آثار در محدوده اختیار هستند که مدیر را مکلف به اظهار آنها کنیم ؟ در پاسخ باید گفت که این آثار که در نوبت قبل از قرآن استظهار نمودیم[[1]](#footnote-1) تماما در قلمرو وسع مدیران صادق قرر دارد که باید برای اثبات صداقت واقعی و میدانی خود این آثار را اظهار کنند و ترتیب دهند مثلا اگر کسی را تهدید کردند توانایی اعمال آن را در خود ببینند یا اگر بناست بر ای اثبات وعده خود بر هان و قانون و استدلال بیاورند ،بیاورند و این لیاقت را داشته باشند و یا اگر باید برای اعتلاء کلمه سازمان متبوع خود، کار خارق العاده اانجام دهند بتوانند و در خود ببینند و الا منصب را رها کنند زیرا تصدی صادقانه بک منصب چنین لوازم و الزاماتی دارد که باید به آنها ملتزم و توانا بود تا شایستگی تداوم تصدی را داشت نه این که صرف اشغال یک منصب باشد بدون آنکه در آن تحولی ایجاد کند یا بدون این که بتواند پیروان را بر انگیزاند تا در مسیر تعالی سازمانی سبقت وسرعت از خود نشان دهند و تمامی این آثار احصاء شده در نوبت قبل قابلیت تحقق و تحقیق دارند ؟ لذا قابلیت الزام و التزام شرعی دارند بویژه که در دو نوبت قبل استنباط شد که اصل صداقت نیز قابل تعلم و قابل تحصیل بلکه لازم التحصیل می باشد . اکنون سوال دیگری پیش می آید که باید پاسخ آن از شرع مقدس مورد استظهار قرار گیرد .سوال اینکه صداقت که منبع و منشاء مشعشعی[[2]](#footnote-2) است چگونه این تشعشع را مثل شمس از خود نشان میدهد آیا باصرف صادق بودن ؟ یا اینکه صداقت یک قوه است باید به فعلیت برسد مثل خیلی از قوای نفسانی دیگر . یعنی باید این نیرو آزاد شود ومورد استفراغ قرار گیرد شبیه اجتهاد که میگویند استفراغ وسع است یعنی رها سازی و فعال سازی قوه صداقت وآثار آن را بروز دادن حال چگونه میتوان صداقت را به فعلیت رساند مثل کسی که ملکه شجاعت دارد باید مداوما آن را نشان دهد از طریق آثارش مثلا با مشکلات درگیر گردد ریسک کند و... در صداقت هم باید مکرر نشان دهد که صادق است یعنی افعالی را انجام دهد که قولش را تصدیق کنند مگر نه این که صدیق یا صادق کسی است که فعلش قولش را تصدیق میکند بسیار خوب فرد موصوف به صداقت باید دائما از خود افعال مصدق اقوالش را اتیان کند افعالی که در قابل آثار در نوبت قبل برشمردیم به کمک وحی یعنی آثار وحیانی صداقت که عبارت بودند از مجموعه ای از تواناییها ،داناییها و داراییها و... پس این آثار در حقیقت افعالی هستند در حیطه وسع و طاقت . مثلا دانش بنیان کردن کارها ،خارق العاده نمودن آنها ،بهبود مستمر آنها ،ایجاد بازدارندگی در امور و...همه 23 اثر صداقت که در درس قبل آمار شد انجام شدنی بلکه انجام دادنی هستند . بله مطابق وسع، لقوله تعالی :" لایکلف الله نفسا الا وسعها" و مدیر راهبر صادق مطابق وسع خود به فوق آوری ، نوآوری ،علم آوری ،فن آوری و... همت میکند و درجه صداقت خود را بالا میبرد والله العالم.

عواملی که صادق را در ترتب این آثار صدق کمک میکنند ایمان[[3]](#footnote-3) و تقوای او هستند لقوله تعالی :" یا ایها الذین آمنوا اتقوالله و کونوا مع الصادقین "[[4]](#footnote-4) و :" اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون"[[5]](#footnote-5) دعای خالصانه او هست مثل دعای ابراهیم ع میخواهد که در افواه و السنه به عنوان صادق شمرده شود لقوله تعالی :" وَ اجْعَلْ لي‏ لِسانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرينَ "[[6]](#footnote-6) همکارانی صادق و فصیح را اتخاذ کند که دائما مستمرا عامل تصدیق او باشند مثل هارون که وزیر و مصدق موسی ع بود لقوله تعالی :" وَ أَخي‏ هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِساناً فَأَرْسِلْهُ مَعي‏ رِدْءاً يُصَدِّقُني‏ إِنِّي أَخافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ "[[7]](#footnote-7) دائما خود را در معرض آزمون و فتنه[[8]](#footnote-8) و پاسخگویی[[9]](#footnote-9) قرار دهد. در سختی ها و بحران ها دائما وعده های خدا را تصدیق کند [[10]](#footnote-10)بر عهد خود با خدا تا پای جان ایستادگی کند[[11]](#footnote-11) مقامات صادق سازمانی و مافوق را دائما تصدیق کند [[12]](#footnote-12) مثل تصدیق امیر المومنین ع پیامبر اعظم را [[13]](#footnote-13) بگذارد دیگران او را تصدیق کنند نه خودش [[14]](#footnote-14) در اعتقاداتش راسخ باشد[[15]](#footnote-15) آخرت را همواره تصدیق کند[[16]](#footnote-16)و..... با مراعات این شروط صداقت او دائما فعال می ماند وبه فعلیت میرسد وآثار 23 گانه صداقت بر او بار میشود و ترتب آثار یعنی صحت عمل که حکمی وضعی است یعنی اگر این آثار مترتب نشود کاشف از عدم صحت کار هایش دارد گویا صادق نبوده است و صداقت از او صحت سلب خواهد داشت فتدبر و حکم تکلیفی استنباط شده هم این شد که مدیر راهبر مکلف است طبق وسع ،آثار صدق را از خود بروز دهد به گونه ای که گفته شد

فتحصل : مدیران صادق مکلفند قوه صداقت خود را دائما از طریق ترتیب آثارصدق، به فعلیت بر سانند تا متهم به عدم صداقت نشوند . (والله العالم)

1. 1. فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَكُمْ (هماوردی)
   2. أَنْبِئُوني‏ بِأَسْماءِ هؤُلاءِ (دانایی)
   3. فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ (اثبات ارادت)
   4. هاتُوا بُرْهانَكُمْ ( برهانی بودن)
   5. فَأْتُوا بِالتَّوْراةِ فَاتْلُوها (استناد سازی)
   6. فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ (بازدارندگی)
   7. فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ (جنگاوری)
   8. أَ غَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ ( یارآوری)
   9. نَبِّئُوني‏ بِعِلْمٍ (دانش بنیانی)
   10. فَأْتِنا بِما تَعِدُنا (اعمال تهدید)
   11. قالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِها(فوق آوری –نشانه آوری)
   12. فَلْيَسْتَجيبُوا لَكُمْ (پشتوانه سازی )
   13. مَتى‏ هذَا الْوَعْدُ (زمان آزمایی)
   14. لَوْ ما تَأْتينا بِالْمَلائِكَةِ (خارق العاده گی)
   15. فَأَسْقِطْ عَلَيْنا كِسَفاً مِنَ السَّماءِ (قدرت نمایی )
   16. فَأْتُوا بِكِتابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدى‏ مِنْهُما أَتَّبِعْهُ (نصاب شکنی)
   17. قالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللَّهِ (اعمال مجازات)
   18. مَتى‏ هذَا الْفَتْحُ (پیروزی آوری)
   19. فَأْتُوا بِكِتابِكُمْ ( کتاب آوری)
   20. فَأْتُوا بِآبائِنا(احیا گری)
   21. ائْتُوني‏ بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ (مستند سازی
   22. لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ (منت ناگذاری)
   23. فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ (یارآوری)

   [↑](#footnote-ref-1)
2. مصباح الشريعة / 34 / الباب الخامس عشر في الصدق

   قَالَ الصَّادِقُ ع‏ الصِّدْقُ‏ نُورٌ مُتَشَعْشَعٌ فِي عَالَمِهِ كَالشَّمْسِ يَسْتَضِي‏ءُ بِهَا كُلُّ شَيْ‏ءٍ بِمَعْنَاهَا مِنْ غَيْرِ نُقْصَانٍ يَقَعُ عَلَى مَعْنَاهَا وَ الصَّادِقُ حَقّاً هُوَ الَّذِي يُصَدِّقُ كُلَّ كَاذِبٍ بِحَقِيقَةِ صِدْقِ‏ مَا لَدَيْهِ وَ هُوَ الْمَعْنَى الَّذِي لَا يَسَعُ مَعَهُ سِوَاهُ أَوْ ضِدُّهُ مِثْلُ آدَمَ عَلَى نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَّقَ‏ إِبْلِيسَ فِي كَذِبِهِ حِينَ أَقْسَمَ لَهُ كَاذِباً لِعَدَمِ مَا بِهِ مِنَ الْكَذِبِ فِي آدَمَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى‏ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً لِأَنَّ إِبْلِيسَ أَبْدَعَ شَيْئاً كَانَ أَوَّلَ مَنْ أَبْدَعَهُ وَ هُوَ غَيْرُ مَعْهُودٍ ظَاهِراً وَ بَاطِناً فَخَسِرَ هُوَ بِكَذِبِهِ عَلَى مَعْنًى لَمْ يَنْتَفِعْ بِهِ مِنْ صِدْقِ‏ آدَمَ ع عَلَى بَقَاءِ الْأَبَدِ وَ أَفَادَ آدَمُ ع بِتَصْدِيقِهِ كَذِبَهُ بِشَهَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِنَفْيِ عَزْمِهِ عَمَّا يُضَادُّ عَهْدَهُ فِي‏ [↑](#footnote-ref-2)
3. الحديد : 19 وَ الَّذينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحيمِ [↑](#footnote-ref-3)
4. التوبة : 119 يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقينَ [↑](#footnote-ref-4)
5. البقرة : 177 لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمالَ عَلى‏ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبى‏ وَ الْيَتامى‏ وَ الْمَساكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ وَ السَّائِلينَ وَ فِي الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حينَ الْبَأْسِ أُولئِكَ الَّذينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [↑](#footnote-ref-5)
6. الشعراء : 84 [↑](#footnote-ref-6)
7. القصص : 34 [↑](#footnote-ref-7)
8. العنكبوت : 3 وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبينَ [↑](#footnote-ref-8)
9. الأحزاب : 8 لِيَسْئَلَ الصَّادِقينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكافِرينَ عَذاباً أَليماً [↑](#footnote-ref-9)
10. الأحزاب : 22 وَ لَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلاَّ إيماناً وَ تَسْليماً [↑](#footnote-ref-10)
11. الأحزاب : 23 مِنَ الْمُؤْمِنينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى‏ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْديلاً [↑](#footnote-ref-11)
12. الزمر : 33 وَ الَّذي جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [↑](#footnote-ref-12)
13. أسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه كتاب سليم / 199 / ملاقات ابان با ابو الطفيل ..... ص : 198

    عرض كردم: يا امير المؤمنين، قول خداوند تعالى‏ وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ‏ ...، «هنگامى كه گفته‏ها بر آنان عملى شود برايشان از زمين جنبنده‏اى بيرون مى‏آوريم كه با آنان سخن مى‏گويد ...»، منظور از «جنبنده» چيست؟ فرمود: اى ابو الطفيل، از اين سؤال در گذر. عرض كردم: يا امير المؤمنين فدايت گردم، آن را به من خبر بده. فرمود: آن جنبنده‏اى است كه غذا مى‏خورد و در بازارها راه مى‏رود و با زنان ازدواج مى‏كند. عرض كردم: يا امير المؤمنين، او كيست. فرمود: او قوام زمين است كه زمين به وجود او آرامش يافته است. عرض كردم: يا امير المؤمنين، او كيست؟ فرمود: صدّيق اين امت و فاروق و رئيس و سردسته آنان است. عرض كردم: يا امير المؤمنين، او كيست؟ فرمود: كسى كه خداوند عز و جل مى‏فرمايد: وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ‏، «پيامبر صلى اللَّه عليه و آله شاهدى از خود به دنبال دارد»، و وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ‏، «كسى كه علم كتاب نزد اوست»، و وَ الَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ‏ وَ صَدَّقَ‏ بِهِ‏، «كسى كه صدق‏ را آورد و آن را تصديق كرد ...». كسى كه او را تصديق كرد من بودم در حالى كه همه مردم جز من و [↑](#footnote-ref-13)
14. غافر : 28 وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إيمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِنْ يَكُ صادِقاً يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ [↑](#footnote-ref-14)
15. الحجرات : 15 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ في‏ سَبيلِ اللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ [↑](#footnote-ref-15)
16. المعارج : 26 وَ الَّذينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ [↑](#footnote-ref-16)